

دور هرمنوتیکی شلایر ماخر چیستی، کاربردها و نقدها

عباسعلی مشکانی سبزواری*

غلامعلی اسماعیلی کریزی**

علی جلینی***

چکیده

دور هرمنوتیکی از مهم‌ترین مباحث هرمنوتیک شلایر ماخر به‌شمار می‌آید. این دور دارای تعریف‌ها، تبیین‌ها و کاربردهای گوناگونی در علوم مختلف است و در دیگر نحله‌های هرمنوتیکی نیز مطرح است. مخالفان این دور با مقایسه آن با دور منطقی، آن را دور باطل دانسته، لازمه آن را بازی‌ای بی‌پایان و منتهی به نسبی‌گری قلمداد کرده‌اند. این در حالی است که این نقدها بیشتر متوجه دور هرمنوتیکی مطرح در هرمنوتیک فلسفی است، و دور شلایر ماخر از این اشکالات مبرا است. راه‌حل نهایی شلایر ماخر برای حل عویصه دور هرمنوتیکی، شیوه حدس و شهود است. همچنین می‌توان با استناد به شیوه حل معضلی شبیه دور هرمنوتیکی در فلسفه اسلامی، به پاسخ فیلسوفان مسلمان (نسبت علم حصولی به حضور و ابتدای علوم حصولی بر علم حضوری)، به امکان تعمیم این جواب برای دور هرمنوتیک شلایر ماخر استدلال نمود.

مقاله حاضر درصدد است به بررسی و تبیین این مهم پرداخته و از طریق مطالعه اسنادی و با استمداد از روش تطبیقی - مقایسه‌ای، به دیدگاه شلایر ماخر در این زمینه نزدیک گردد.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، شلایر ماخر، دور هرمنوتیکی، علم حصولی، علم حضوری، دور منطقی.

مقدمه

زمینه را تبیین و نقد و بررسی نماید. همچنین می‌کوشد به کاربردهای ادعایی برای این دور، و نیز نقدهایی که بر این نظریه وارد گشته، اشاراتی داشته باشد. ارائه تحلیل‌های مختلف این دور و نیز پاسخ به نحوه‌ی رهایی از عویصه حاصل از آن و در نهایت، استناد به روش فیلسوفان مسلمان برای رهایی از مشکل نهفته در دل این دور، از جنبه‌های نوآورانه این بحث قلمداد می‌گردد.

چیستی دور هرمنوتیکی شلایر ماخر به مثابه سؤال اصلی تحقیق، و چیستی تبیین‌های مختلف از دور هرمنوتیکی در نحله‌ها و گرایش‌های مختلف هرمنوتیکی، چیستی انواع و کاربردهای مختلف دور هرمنوتیکی شلایر ماخر و در نهایت، چیستی پاسخ شلایر ماخر و نیز فیلسوفان مسلمان به عویصه دور هرمنوتیکی به مثابه سؤالات فرعی این تحقیق قلمداد می‌شوند.

بدین منظور، پس از تبیین کلیات و تعریف اجمالی مفاهیم در بخش آغازین، تبیین‌های مختلف دور هرمنوتیک در نحله‌ها و گرایش‌های مختلف هرمنوتیک، و نیز تبیین دور هرمنوتیکی شلایر ماخر و انواع آن ارائه می‌شود و سپس کاربردهای آن در برخی از علوم و در نهایت، نقدهای وارد بر آن بررسی می‌گردد.

۱. کلیات و مفاهیم

۱. هرمنوتیک

ریشه‌های کلمه Hermeneutics در فعل یونانی هرمنئوئین (hermeneuin) نهفته است که عموماً به «تأویل کردن» ترجمه می‌شود. صورت اسمی آن، هرمنینیا (hermeneia)، نیز به معنای «تأویل» می‌باشد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۳). از این دو کلمه، صورت‌های متعددی در آثار به‌جای مانده از قدیم، از جمله در آثار

یکی از مهم‌ترین مفاهیم موجود در هرمنوتیک، «دور هرمنوتیکی» یا «حلقوی بودن فهم» است، که پیرامون آن دیدگاه‌های مختلف و گاه متضادی مطرح شده است. چنان‌که مشهور است، خاستگاه دوری بودن فهم، اندیشه و آثار شلایر ماخر است. در نگاه شلایر ماخر، منظور از دور هرمنوتیکی، این است که فهم جزء و کل یک متن، در فرایندی دوری و متقابل تحقق می‌یابد؛ به این معنا که فهم اجزا برای فهم کل ضروری است، و بعکس، فهم کل برای فهم اجزای آن نیز امری لازم است. یک جمله، واحدی است که معنای یکایک اجزای آن، در پرتو معنای کل جمله فهمیده می‌شود، و معنای کل جمله نیز وابسته به معنای اجزای آن است. در نتیجه، فرایند فهمیدن، فرایندی حلقوی و دوری می‌شود؛ زیرا در این دور است که معنا به دست می‌آید. تبیین پیش‌گفته، تبیینی است که در هرمنوتیک رمانتیک، و عمدتاً از سوی شلایر ماخر و شاگرد او دیلتای، ارائه شده است. دور هرمنوتیکی در بیان و بنان هرمنوتیست‌های پسینی، بخصوص طرف‌داران هرمنوتیک فلسفی، دارای تعریف و تبیین‌های دیگری است. شاید نتوان پیشینه و یا مطلب مستقل مفصلی درباره موضوع تحقیق حاضر یافت، گرچه در ضمن برخی تحقیقات و یا در قالب یادداشت‌های کوتاه علمی این مسئله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

با توجه به کاربردهای مختلف دور هرمنوتیکی در علوم مختلف - چنان‌که در متن تحقیق مورد اشارت قرار خواهد گرفت - ضروری است این مهم تبیین، و تفاوت آن با دور منطقی باطل و نیز خود این دور در نحله‌های دیگر هرمنوتیکی مورد بررسی قرار گیرد. به همین منظور مقاله حاضر درصدد است به تبیین دور هرمنوتیکی در هرمنوتیک شلایر ماخر پرداخته، دیدگاه نام‌برده در این

به طور خلاصه، می توان گفت: هرمنوتیک در طی رشد و بالندگی و تحول خود، معانی و تفاسیر گوناگونی به شرح ذیل، پیدا کرده است:

۱. در قرون وسطا، این واژه به معنای تفسیر و تأویل کتب مقدس بوده است.

۲. مسیحیان پیش از قرن نوزدهم این اصطلاح را در روش فهم متون مقدس به کار می بردند.

۳. شلایر ماخر آن را در علم فهم زبان و قواعد عام تفسیر و نقد متون تعریف می کرد.

۴. ویلهلم دیلتای روش شناسی علوم انسانی و تمیز روش تبیین علوم طبیعی را در این دانش پی ریزی کرد (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۷ و ۹؛ واعظی، ۱۳۸۵، ص ۲۷-۳۰).

۵. فلسفه هرمنوتیک و تحلیل واقعیت فهم به عنوان یک پدیده فلسفی، بدون توجه به تفکیک تأویل و تفسیر صحیح از ناصحیح از عصر هوسرل و هایدگر، به ویژه توسط گادامر، مطرح شد (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

۲. فهم

«فهم» در لغت به معنای دانستن و دریافتن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۲۱۰). این واژه بیشتر در مورد «معانی» به کار می رود، و در مورد ذوات خارجی از ماده «عرف» استفاده می شود (خوری شرتونی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۹۴۸). فهم حالتی نفسانی است که موجودات به تناسب مراتب وجودشان از آن برخوردارند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۴، مرحله یازدهم، فصل ۱ و ۲). راغب اصفهانی، فهم در انسان را این گونه تعریف می کند: «الْفَهْمُ: هَيْئَةٌ لِلْإِنْسَانِ بِهَا يَتَحَقَّقُ مَعَانِي مَا يَحْسَنُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۶).

مقصود از فهم در هرمنوتیک، فهم انسان و درک معنا

افلاطون دیده می شود. این دو کلمه به نام «خدای تیزیپا» بازمی گردد که واسطه بین خدایان و مردم و خالق سخن و تفسیرکننده خواسته های خدایان یونان باستان برای مردم بوده و ظاهراً این کلمات از نام او، یا نام او از این کلمات گرفته شده است.

به طور کلی، مفهوم هرمنوتیک به منزله شاخه ای خاص از دانش، به ریشه های واژگان آن در سه وجه گفتن، توضیح دادن و ترجمه کردن، نمایان می گردد و در زبان انگلیسی از همه وجوه یادشده با فعل *to interpret* (تفسیر کردن) تعبیر می کنند (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۲۰ و ۴۰). به دلیل تفاوتها و بلکه تعارضهایی که در تاریخ پرفرازونشیب این رشته علمی میان نظریه پردازان و هرمنوتیک دانان رخ داده، نمی توان تعریف دقیق و جامعی ارائه داد که همه آنها را شامل شود، ولی با صرف نظر از نگرشها و برداشت های خاص درباره رسالت هرمنوتیک و قلمرو یا متعلق آن، می توان وجه مشترک این دیدگاهها را معرف هرمنوتیک دانست و گفت: هرمنوتیک دانش یا فنی است که به بیان چگونگی و سازوکار فهمیدن آدمی مربوط می شود؛ خواه متعلق یا قلمرو فهمیدن، متون مکتوب باشد، یا مطلق فعالیت های ارادی و اختیاری انسان و یا مطلق واقعیت های هستی (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۶).

در یک نظر، می توان نحله های هرمنوتیک را، که برداشت های مخالفی از آن دارند، به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول عینی گرایان هستند که معتقدند می توان با حذف پیش داوری ها به فهم درست متن رسید. دسته دوم تاریخ گرایان هستند که اعتقاد دارند انسان اسیر شرایط، پیش فرضها و انتظارات است و نمی توان فهم صحیحی از متن داشت. از این دو نحله، دیدگاه های عینی گرایان، بیشترین شباهت را با نظرات اندیشمندان مسلمان در باب تفسیر قرآن دارد (هوی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۸؛ کریمی، ۱۳۷۹).

۲. دور هرمنوتیکی

۳-۱. تعریف دور هرمنوتیکی

از دور هرمنوتیکی، تعاریف مختلفی به دست داده‌اند و از آن تلقی‌های متفاوتی شده است. اما همه آنها در این اصل اساسی مشترکند که اساساً فهم، کنشی ارجاعی و ترددی است (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۹۸)؛ یعنی نوعی حرکت حلقوی در پس همه اشکال فهم، نهفته است. هیچ فهم و تفسیری بدون یک موقعیت هرمنوتیکی یا شرایط انحصاری میسر نیست (ر.ک: ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸).

در واقع، نمی‌توان برای فهم و تأویل نقطه آغازی تعیین کرد، تعبیر نقطه عزیمت هم، خالی از تسامح نیست، بلکه در واقع این نقطه عزیمت، فرضی و موقت است، و هر جزء یا بخش فرضی، متضمن فرض و اعتبار کردن اجزا و بخش‌های دیگر است. به تعبیر دیگر، هر شروعی، مسبوق است به شبکه‌ای از روابط و مناسبات، و اساساً فهم بدون طرحواره‌ای و بدون چارچوب فرضی و شبکه باورها و مفاهیم، به حرکت در نمی‌آید. چنین است که دور هرمنوتیکی، حتی در نفی و انکار افرادی همچون هرس، به گونه‌ای دیگر سر برمی‌آورد. ساده‌ترین شکل این حرکت ارجاعی و فهم دوری، نیز منوط بودن فهم اجزا و کل به یکدیگر است (نیکویی، ۱۳۸۶).

۳-۲. پیشینه دور هرمنوتیکی

آنچه معروف است، زایش و تراوش دور هرمنوتیکی از اندیشه شلایر ماخر است، اما وجود نشانه‌هایی از آموزه این دور در آثار اندیشمندانی نظیر افلاطون و ارسطو و نیز در نزاع اسپینوزا و لوتر با نهادهای دینی حاکم در زمان خود بر سر تفسیر متون مقدس، بر این انگاره خط بطلان می‌کشد (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۱۵). گرچه شلایر ماخر برای اولین بار به ساختار این دور پی برده، توانست

توسط خواننده و مخاطب است؛ به این معنا که انسان وقتی متنی را می‌خواند و یا کلامی را از گوینده می‌شنود، آن را می‌فهمد.

در اصطلاح هرمنوتیست‌هایی همچون شلایر ماخر و دیلتای، فهم در مقام فهمیدن، عبارت است از دوباره تجربه کردن اعمال ذهنی مؤلف متن؛ زیرا فهم از بیان پایان‌یافته و ثابت شده آغاز می‌شود و به آن حیات ذهنی بازمی‌گردد که آن بیان از آن برخاسته است (ر.ک: پالمر، ۱۳۸۷، ص ۹۷).

در مقابل، از نظر هرمنوتیست‌هایی همچون هیدگر و گادامر، فهم عمدتاً معطوف به مفسر (دازاین) است. هیدگر معتقد است: فهم مقوله‌ای است که امکان‌های دازاین را برای او آشکار می‌سازد. با هر فهمی دازاین، خود را پیش می‌افکند (طرح/ فرافکنی) و به سوی تحقق خویش گام برمی‌دارد. از این رو، از نظر او فهم هرمنوتیکی بر فهم گزاره‌ای که در قالب زبان و گزاره/ قضیه بیان می‌شود، تقدم دارد. از نظر او، فهم متن را نباید بازسازی ذهنیت مؤلف و نفوذ در دنیای فردی او - چنان‌که شلایر ماخر و دیلتای می‌گویند - دانست. زمانمندی و تاریخمندی دازاین، در کنش فهم او مؤثر است؛ از این رو، بازتولید مقصد و مقصود مؤلف ممکن نیست (ر.ک: نیکویی، ۱۳۸۶).

گادامر خاستگاه فهم را فرافکنی دانسته، نقش سنت و تاریخ را آن بسیار پررنگ می‌داند. او برای فهم، از تعبیری همچون بازی، رخداد / واقعه، و مواجهه یاد می‌کند. گادامر، اثر را به بازی، و فهم را به ورود به این بازی، تشبیه می‌کند. او می‌گوید: ما در علوم انسانی، خود وارد بازی فهم می‌شویم و وجود تاریخی ما در این عمل دخالت می‌کند (واعظی، ۱۳۸۵).

عملی ارجاعی است؛ ما چیزی را با مقایسه کردن آن با چیزی که از قبل می‌دانیم می‌فهمیم. آنچه می‌فهمیم، خود در وحدت‌هایی نظام‌مند یا دورهایی برساخته از اجزا شکل می‌گیرد. معنای کل جمله، به معنای تک‌تک کلمات وابسته است؛ با تعمیم دادن این نکته می‌توانیم بگوییم که تک‌تک مفهوم معنایش را از متن یا افقی می‌گیرد که در آن می‌نشیند؛ با این وصف، متن و افق نیز برساخته از همان عناصری است که به آن معنا می‌دهد. بنابراین، کل و جزء با هم‌کنشی هریک به دیگری معنا می‌بخشد؛ پس فهم دوری است و چون در این دور است که معنا معلوم می‌شود، شلایر ماخر آن را «دور هرمنوتیکی» می‌نامد.

۳-۴. انواع حرکت‌های ارجاعی و مفهوم حلقوی

انواع حرکت‌های ارجاعی و مفهوم حلقوی را می‌توان به صورت ذیل نشان داد:

از جزء به کل و بعکس (واژه ← جمله؛ جمله ← متن)؛
بین تأویل دستوری و تأویل فنی (← سپهر زبان و متن ← سپهر روان و ذهن)؛ بین عین و ذهن؛ بین حدس/پیش‌گویی و مقایسه/سنجش؛ از دانسته‌های پیشین (یا فعلی) به معلومات بعدی و بعکس؛ بین مفسر و متن (افق انتظارات و پرسش‌های مفسر، جهان متن)؛ بین متن و بافت (زمینه)؛ بین متن و مؤلف (از اثر به نویسنده و بعکس)؛ از سطح به عمق؛ بین پیش‌ساختارهای تفسیر/تأویل (یا مورد تأویل)؛ بین واقعیت و اگزیستانس؛ بین فهم مبهم/متوسط و گشودگی روشن؛ میان هستی‌دازاین و خود هستی؛ و از اجمال به تفصیل (نیکویی، ۱۳۸۶).

به نظر می‌رسد دور هرمنوتیکی محدود به موارد خاصی نیست و در واقع، صدها و هزاران دور برای آن قابل فرض است: دور از کل به جزء و از جزء به کل، دور از وجوب به امکان و از امکان به وجوب، دور از حصول

آن را در قالب یک نظریه مدون ارائه و به طور مشخص از آن استفاده نماید. بر این اساس، چنان‌که خاستگاه هرمنوتیک همان اندیشه‌های اندیشمندان نخستین است و از آن با عنوان «هرمنوتیک» بی‌نام یاد می‌شود، خاستگاه دور هرمنوتیکی نیز به همان زمان بازمی‌گردد و می‌توان با اصطلاحی مشابه، آن را «دور هرمنوتیکی بی‌نام» و یا «دور هرمنوتیکی غیرمصرح» نام نهاد، در مقابل دور هرمنوتیکی شلایر ماخر، که در قالبی مشخص و مدون و دارای چارچوب ارائه گردید و مورد استفاده قرار گرفت.

استناد این دور به شلایر ماخر نیز بر اساس مشهورات است و او خود، با خضوع علمی وصف‌ناپذیری، بیان آغازین این اندیشه را به دانشمند معاصر خود، آست نسبت داده است (همان، ص ۱۶).

۳-۳. خاستگاه تعریف‌های مختلف از دور

هرمنوتیکی

خاستگاه برداشت‌ها و تعریف‌های مختلف از دور هرمنوتیکی، از دقت در تعریف فهم از دیدگاه‌های مختلف، مشخص می‌گردد. بر اساس تعریف و تقریر فهم در اندیشه‌هایدیگر و دیلتای، دور هرمنوتیکی به اقتضای ماهیت بازبودگی و گشودگی و انعطاف‌پذیری در مواجهه با نظریه‌های فلسفی، ادبی، زبانی و اجتناب از تقلیل‌گرایی و حصرگرایی، می‌تواند از حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم و فنون بهره‌گیرد و متقابلاً آنها را دگرگون کند و گسترش دهد (نیکویی، ۱۳۸۶).

اما بر اساس نگرش شلایر ماخر که فهم را عبارت از «دوباره تجربه کردن اعمال ذهنی مؤلف متن و بازسازی آن» می‌داند، تقریری دیگر از این دور هویدا می‌گردد. در این نگاه، خاستگاه دور، همان تجربه اعمال ذهنی مؤلف و بازسازس فضای آن است. با این توضیح که فهم اساساً

۱. دور هرمنوتیکی در هرمنوتیک دیلتای

دیلتای از جمله باورمندان به دور هرمنوتیکی است. نام برده در نظریه‌ای نزدیک و شبیه به استاد خود شلایر مآخر، معتقد است: فهم در درون یک حلقه هرمنوتیکی صورت می‌گیرد. فهم کل با شناخت اجزا، و فهم اجزا با رجوع به کل به دست می‌آید. در این صورت، معنای متن همان چیزی است که فهم در کنش متقابل میان کل و جزء به دست می‌آورد. او در حرکتی رو به جلو و توسیعی، دور مورد بحث را به قلمرو کل زندگی می‌کشاند و فهم را بیان کل زندگی معرفی می‌کند، همچنین رابطه میان جمله و اجزا را، میان کل زندگی و اجزا نیز برقرار می‌بیند. کل زندگی از اجزای آن به دست می‌آید و اجزا از کل زندگی. بنابراین، معنای کل از معنای تک تک اجزا و معنای تک تک اجزا از معنای کل نتیجه گرفته می‌شود.

بزرگه جدایی دیلتای از شلایر مآخر، و وجه ممیز دیدگاه او نسبت به استادش، نگرش تاریخی و هیستوریستی به مسئله است. به باور دیلتای، معنا تاریخی است و ما رابطه میان کل و اجزا را از منظری خاص، زمانی مشخص و با ترکیبی ویژه از اجزا، مدنظر قرار می‌دهیم، و رابطه یادشده بیرون از تاریخ نیست، بلکه جزئی از دور هرمنوتیکی است. تاریخی بودن معنا، یعنی: متغیر بودن معنا در زمان‌های مختلف. معنا صرف نسبت است و همواره با نسبتی در ارتباط است که ما حوادث را از آن منظر به نظاره می‌نشینیم.

به گفته دیلتای، معناداری اساساً از بطن نسبت جزء با کلی می‌بالد که در نهاد تجربه زیستن استوار شده است. به عبارت دیگر، معنا در تار و پود زندگی نهفته است؛ یعنی در مشارکت ما در تجربه زندگی (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳). او بر این باور است که فهم انسان‌ها به معنای فهم کلام فرهنگی آنهاست و برخلاف پژوهش علمی در

به حضور و از حضور به حصول، دور از وجود به ماهیت و از ماهیت به وجود و... این دورها در حقیقت وجود آدمی ریشه دارد و اقتضای سیر انسانی و تفکر اوست و به بیانی، انسان در مقام ذات در این دور قرار گرفته است.

۴. تفاوت دور هرمنوتیکی با دور منطقی

تفاوت این دو در این است که این دور (هرمنوتیکی)، دوری بسته و ایستا نیست، و اول و آخر آن به یک نقطه ختم نمی‌شود؛ یعنی به دلیل باز بودن و پویا بودن در هر دور، هم کل و هم اجزا (بخش‌ها) تغییر می‌کنند. به عبارت دیگر، شأن کل در آغاز حرکت و سیر، با شأن آن در انتهای مسیر متفاوت است (معارف، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵). شاید تمثیل معروف نوپرات در حل این مسئله کارگشا باشد. او می‌گوید: ما [در امر شناخت...مانند کشتی‌نشتگانی هستیم که در دل دریا، قصد بازسازی کشتی را دارند. طبعاً اهل کشتی، در کشتی - و نه خارج از آن - به تعمیر کشتی می‌پردازند؛ یعنی در حین سوار بودن بر کشتی با جابه‌جایی و استفاده از امکان‌ها و موقعیت‌های جدید به تدریج به ترمیم آن دست می‌یابند. در دور هرمنوتیکی نیز چنین است، در جریان فهم و با گشودگی به روی امکان‌ها و تجدیدنظر دایم، مجال تصحیح و تنقیح پیش‌دانسته‌ها و نقد و ساخت‌شکنی داده‌ها و داشته‌ها فراهم می‌شود. اصولاً همین ویژگی وجودی بودن فهم دوری است که آن را از دایره بسته و تکرار عبث دور منطقی جدا می‌کند و شأن جریان و گشودگی به آن می‌دهد.

۲. تقریرهای مختلف از دور هرمنوتیکی

پیش از پرداختن به دور هرمنوتیکی شلایر مآخر، ضروری است مروری هرچند کوتاه و اشاره‌وار، به برخی از دیدگاه‌های دیگری که در این مقوله مطرح است، داشته باشیم.

پیش برد، باید از قبل آنچه را که می‌باید تفسیر شود، فهمیده باشد. این حقیقتی است که همواره مورد توجه بوده است، حتی اگر این توجه فقط به حوزه راه و روش‌های فرعی (فرایند) فهم و تفسیر، همچون تفسیر لغات محدود گردد. تفسیر لغوی در طیف دانش علمی جای دارد. چنین دانشی مستلزم دقت خاص اثباتی روشن است، تا از این طریق، پایه و مبنایی برای آن فراهم آید. در یک اثبات علمی نمی‌توان آنچه را که باید مبنایی برایش بیابیم، پیش فرض خود قرار دهیم. اما اگر تفسیر باید در همه حال از پیش در آنچه که فهمیده می‌شود دست برد، و اگر تفسیر باید نیرو و حیاتش را از همین منبع اخذ کند، چگونه می‌تواند بدون حرکت در یک حلقه، تلاش‌های علمی را به ثمر رساند، بخصوص اگر علاوه بر اینها، فهمی که پیش فرض گرفته می‌شود، هنوز در چارچوب اطلاعات مشترک ما در باب انسان و جهان عمل کند؟ و لیکن حتی بر اساس ابتدایی‌ترین قواعد منطق، این حلقه یک دور باطل است» (هوی، ۱۳۷۸، ص ۵۸-۵۷).

حکم به بطلان دور یادشده در صورتی است که آرمان عینیت مدنظر قرار گیرد و معرفت بدون پیش فرض امکان‌پذیر خوانده شود، اما اگر پیش فهم را شرط فهم بدانیم، ناگزیر از تن دادن به دور خواهیم بود، چنان‌که هایدگر دور را باطل نمی‌شناسد و اگر این دور را یک نقیصه ببیند، نقص اجتناب‌ناپذیر می‌شناسد و هرگز خواهان رهایی از آن نیست.

به باور هایدگر، در دور هرمنوتیکی، مهم ورود به حلقه هرمنوتیکی است، نه خروج از آن؛ «عامل تعیین‌کننده خارج شدن از دور نیست، بلکه وارد شدن به آن از راه درست است.» بنابراین، برای رسیدن به فهم نخست باید به عناصر تجزیه‌ناپذیر متن دست یافت و از آن عناصر بسیط برای ورود به فهم سود برد. در هرمنوتیک هایدگر، افزون بر

جهان طبیعت، در پژوهش‌های علوم انسانی نمی‌توان خویشتن را از پژوهش جدا ساخت، بلکه برای فهمیدن انسان باید انسان بود و این تقریر دیگری است از دور هرمنوتیکی (بهرامی، ۱۳۸۶).

۲. حلقه هرمنوتیکی در هرمنوتیک هایدگر

به باور هایدگر، هر فهمی استوار بر پیش فهم است و فهم بدون پیش فهم امکان‌پذیر نیست. کوزنر هوی در این باره می‌نویسد: «از دیدگاه هایدگر، معرفت بدون پیش فرض وجود ندارد. پیش فرض هرگونه فهمی، نوعی آشنایی و تسلط قبلی یا نوعی پیش فهم از کل است» (هوی، ۱۳۷۸، ص ۶۰). رابرت هولاب در اهمیت پیش فهم در فرایند فهم می‌گوید: «ما هیچ موضوع یا متنی را به صورتی فارغ از پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها نمی‌فهمیم. ذهن ما همواره پیشاپیش مشحون از فهم آغازین و نخستینی است که هایدگر به کل "وجود حاضر در جهان" نسبت می‌دهد» (هولاب، ۱۳۸۳، ص ۸۸).

هایدگر دور هرمنوتیکی را به بنیادی‌ترین سطح وجودی انسان ارتقا می‌دهد، به گونه‌ای که وجود انسانی دازاین و جهان (هستی) در یک دور قرار می‌گیرد. در هرمنوتیک هایدگر، فهم متون نوشتاری نیز برآمده از دور میان فهم و پیش فهم است. فاعل فهم با پیش فهم خاصی وارد فهم موضوع می‌شود. او نخست با پیش فهم خود را داخل موضوع (بژه) می‌کند و در مرحله دوم، پیش فهم را با موضوع فهم به مقایسه و سنجش می‌گیرد و در مرحله سوم، پیش فهمی را که در اثر تعامل با متن به دست آورده است، بر موضوع وارد می‌کند و این مراحل را تا آنجا ادامه می‌دهد که به فهم کامل موضوع دست یابد.

انتونی کربای در تقریر روش هایدگر و رخداد دور در این روش می‌نویسد: «هر تفسیری که می‌کوشد فهم را به

«در اینجا زبان را به مثابه فراگردی که در آن واحد هم دیالوژیک و هم بازگشت‌کننده و هولوگراماتیک است مثال می‌زنیم. بافت معناشناسی زبان در نوع خود هولوگراماتیک است. وقتی به لغت‌نامه زبانی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که واژه‌ای با واژه‌های دیگر تعریف می‌شود که آنها هم با واژه‌های دیگر تعریف می‌شوند که آنها هم با واژه‌های دیگر تعریف می‌شوند و هرچه پیش می‌رویم، تعریف هر واژه، واژه‌های دیگری از این زبان را در خود مستتر دارد. وقتی متنی می‌خوانیم، شکل‌گیری معنی فراگردی دیالوژیک (بازگشت‌کننده) است؛ زیرا هر واژه رایجی در واقع معانی متعددی دارد و دقت معنای هر واژه در یک جمله به معنای واژه‌های دیگری بستگی دارد که جزئی از همان جمله یا همان گفتارند. پس هر واژه است که معنی پیدا می‌کند؛ بدین‌سان، جمله را از روی واژه‌ها و در عین حال، معنای واژه‌ها را از روی معنایی که از جمله مستفاد می‌شود می‌فهمیم. اضافه کنیم که برای فهم معنای عبارت به متن مراجعه می‌کنیم و این چیزی است که هر خواننده‌ای، به‌ویژه برای فهم متون پیچیده یا متون خارجی انجام می‌دهد، و این کار بر اساس رابطه دیالوژیک (بازگشت‌کننده) واژه - جمله - من تا زمانی انجام می‌گیرد که مفهوم واژه یا جمله کاملاً روشن شود (موردن، ۱۳۹۱).

۳. دور هرمنوتیک شلایر ماخر

چنان‌که پیش‌تر گذشت، «حلقوی بودن فهم» و به عبارت دیگر، «دوری بودن فهم»، از اشارات مهم شلایر ماخر است. او این مقوله را برای توصیف فهم متون پیش‌نهاد و - چنان‌که مورد اشارت قرار گرفت - در قرن بیستم در هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر و دیگر هولوگراماتیک/سکوپیک/نومیک» (موردن، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲-۱۳۳) هرمنوتیست‌ها، درباره تعریف و قلمرو آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح گردید.

فهم، تأویل نیز مبتنی بر پیش‌فرض است؛ چه اینکه در نظرگاه هایدگر، نسبت فهم و تأویل این‌همانی است؛ از دیدگاه هایدگر، تفسیر همواره مبتنی بر چیزی است که ما پیشاپیش داریم (هولاب، ۱۳۸۳، ص ۸۸).

۳. دور هرمنوتیکی در هرمنوتیک گادامر

گادامر مانند هایدگر معتقد به دور هرمنوتیکی است. او دور را میان پیش‌فهم و فهم متن می‌بیند. پیش‌فهم‌های مورد نظر گادامر عبارتند از: نگاه فاعل فهم به فرد، جامعه، تاریخ متن، سنت‌های موجود در متن، عصر و فرهنگ زمانه و گفت‌وگویی که در مورد متن جریان داشته است. گادامر حذف پیش‌داوری در علمیات فهم را ناممکن، پوچ و بیهوده می‌خواند؛ «تلاش برای حذف مفاهیم شخصی در تأویل نه فقط ناممکن، بلکه آشکارا کاری بیهوده و پوچ است. تأویل کردن دقیقاً به معنای بهره‌گیری از پیش‌فهم‌های شخصی خویشتن است، به گونه‌ای که معنای متن برای ما به سخن درآید» (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۲۲۷). او امکان کنار گذاشتن پیش‌داوری را باور ندارد (همان) و با وجود این، مفسر را به رهایی از بردگی پیش‌فرض‌ها فرامی‌خواند و همچون تایلور، تفسیرگران را به پاره کردن زنجیرهای پیش‌فهم توصیه می‌کند.

۴. دور هرمنوتیکی در نگاه ادگار مورن

ادگار مورن در تبیین علمی این حقیقت می‌نویسد: «در اینجا لازم است که از خود پرسیم اصولی که می‌تواند به ما امکان فهم ماهیت بسیار پیچیده مغزی را بدهد چیست؟ ما تصور می‌کنیم که سه مورد آن را که با هم در ارتباط هستند می‌شناسیم: اصل دیالوژیک، اصل بازگشت‌پذیر و اصل هولوگراماتیک/سکوپیک/نومیک» (موردن، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲-۱۳۳) هرمنوتیست‌ها، درباره تعریف و قلمرو آن دیدگاه‌های وی پس از بیان و توضیح موارد یادشده می‌نویسد:

نحوی دست‌اندرکار ببینیم (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۹۹-۱۰۰). در تأویل دستوری دو عنصر اساسی وجود دارد:

۱. هر آنچه تعریفی دقیق در یک سخن دانسته می‌شود، جز در گستره زبان‌شناختی خاصی که میان مؤلف و مخاطب وی مشترک است، دانستنی نیست.
۲. معنای هر واژه در قطعه‌ای از نسبت آن واژه با سایر واژگان آن قطعه دانسته می‌شود. عنصر نخست، ارتباط مؤلف و مخاطب را امکان‌پذیر می‌سازد و عنصر دوم، ارتباط درونی نظام زبان را روشن می‌کند.

هرمنوتیک دستوری، هرمنوتیک «عینی» و «منفی» نیز نامیده می‌شود. عینی نام دارد؛ زیرا با مشخصات زبانی متمایز نویسنده متن روبه‌روست، و منفی گفته می‌شود؛ چراکه «تنها نمایانگر محدودیت فهم است و ارزش انتقادی آن تنها بر اشتباهات و نبایدها درباره لغات استوار است» (هوی، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

ب. هرمنوتیک فنی

هرمنوتیک فنی (Technical) به فردیت، نبوغ نهفته در پیام یک مؤلف و به سبک خاص او توجه دارد. مخاطب متن از راه مقایسه و کشف اختلافات پدیدآورنده متن با دیگران به فردیت نویسنده دست می‌یابد. فردیت هرکس تنها از راه مقایسه و کشف اختلاف‌ها درک‌شدنی است. بنابراین، نوع دوم هرمنوتیک نیز شامل عناصر فنی و گفتاری است. ما هرگز نمی‌توانیم به صورت مستقیم فردی را بفهمیم، فهم فقط در سایه کشف تفاوت نویسنده با دیگران و با خود ما به دست می‌آید (همان، ص ۱۶).

افزون بر شناخت نویسنده و فرهنگ عصر وی و مقایسه او و هم‌عصرانش در هرمنوتیک فنی، روش حدسی نیز بایستی هم‌زمان از سوی مخاطب متن انجام گیرد. روش حدسی، شیوه‌ای است که در آن شخص

پیش از پرداختن به دور هرمنوتیک ماخر، ضروری است اشارتی گذرا به ساختار هرمنوتیک او داشته باشیم تا از رهگذر آن، با مقوله دور هرمنوتیکی در اندیشه او آشنا گردیم.

۳-۱. ساختار هرمنوتیکی شلایر ماخر

در هرمنوتیک شلایر ماخر هر سخن و گفته‌ای نسبتی دو سویه دارد: یکی با کل زبان و دیگری با مجموع اندیشه و تفکر گوینده و صاحب متن. از این لحاظ، فهم هر نوشته‌ای نیز حالتی دو سویه به خود می‌گیرد:

۱. فهم آن سخن و گفتار از آن حیث که برآمده و برخاسته از زبان است.
 ۲. فهم آن سخن از آن حیث که امری واقع در تفکر گوینده و یا صاحب متن است.
- بر این اساس، در هرمنوتیک شلایر ماخر دو نوع هرمنوتیک داریم:

الف. هرمنوتیک دستوری

در این هرمنوتیک، مشخصات گفتاری مشترک میان گویندگان و نویسندگان مورد توجه قرار می‌گیرد. فاعل فهم، زبان‌شناسی و معناشناسی متن و نسبت‌سنجی میان سبک و شیوه گفتاری متن با زبان و شاخصه‌های دستوری، صرفی، نحوی و... را دنبال می‌کند. پالمر در تعریف این نوع از هرمنوتیک می‌نویسد: «اگر مخاطب متن در ساختارهای جمله‌ای که گوینده گفته است رسوخ نماید، تأویل نحوی (دستوری) کرده است... تأویل نحوی با نشان دادن جای گفته، بر طبق قوانین عینی و عام انجام می‌گیرد... تأویل نحوی، اثر را با توجه به زبان نشان می‌دهد، هم در ساختار جملات و هم در اجزا و هم در کنش اثر و نیز با توجه به دیگر آثار موجود در همین نوع ادبی. و بدین‌سان، می‌توانیم اصل اجزا و کل را در تأویل

می‌گیرند و متن و افق نیز استوار بر مجموعه‌ای از کلمات است؛ در نتیجه، کل و جزء به یکدیگر معنا می‌دهند. در هرمنوتیک فنی نیز دور هرمنوتیکی به وضوح دیده می‌شود. فهم پدیدآورنده متن منوط به فهم فرهنگ عصر مؤلف و معاصران اوست و فهم فرهنگ عصر صاحب متن و معاصران منوط به فهم مؤلف متن است؛ بنابراین، در اینجا نیز دور هرمنوتیکی رخ می‌دهد و فهم جزء بسته به فهم کل می‌شود و فهم کل بسته به فهم جزء.

بر اساس دور هرمنوتیکی، ورود به فهم امکان‌پذیر نیست؛ چه اینکه اگر بخواهیم از جزء شروع کنیم، این جزء تنها با فهم کل معنا دارد و اگر بخواهیم با کل شروع کنیم، این کل اجزایی دارد که بدون فهم اجزا امکان رسیدن به فهم کل امکان‌پذیر نیست. شلایر ماخر برای حل این مشکل و ورود به دور هرمنوتیکی، از عنصر حدس و شهود بهره می‌گیرد و با یک معنای حدسی خود را در دور قرار می‌دهد و آن‌گاه با رفت و برگشت بسیار میان جزء و کل، به فهم کل و جزء دست می‌یابد.

در ادامه، به رصد تفصیلی انواع دورهای هرمنوتیکی در هرمنوتیک شلایر ماخر می‌پردازیم.

۳-۳. انواع دور هرمنوتیکی در هرمنوتیک شلایر ماخر

در گفتارهای شلایر ماخر به گونه‌هایی از دورهای هرمنوتیکی برمی‌خوریم، که به اختصار به برخی از آنها اشارتی می‌رود:

۱) دور جزء و کل در ساحت زبانی متن

شلایر ماخر فهم هر کلمه و جمله را وابسته به مجموعه‌های بزرگ‌تر زبانی شامل آنها می‌داند. برای مثال، نمی‌توان با استفاده از یک جمله در یک سخنرانی و

مخاطب خود را در جای شخص صاحب متن می‌گذارد و از پوسته و قالب خویش بیرون می‌آید تا به این طریق بتواند تفرد او را درک نماید و در بی‌طرفی کامل، عملیات ذهنی صاحب متن را تجربه کند. هرمنوتیک نوع دوم «فنی» و «مثبت» نیز نامیده می‌شود؛ فنی خوانده می‌شود، به دلیل کیفیت ذاتی آن، و مثبت معرفی می‌شود؛ زیرا مفسر را به کنه عمل اندیشیدن مؤلف که موجد گفتار اوست رهنمون می‌سازد.

در هرمنوتیک فنی هدف شناخت نویسنده متن، خارج از متن و سپس بازگشت به متن نیست، بلکه شناخت صاحب متن باید با توجه به متن صورت پذیرد و فهم متن نیز باید پس از شناخت مؤلف انجام گیرد. شلایر ماخر می‌گوید: «هر کس باید فهمی از خود آدم داشته باشد تا بفهمد او چه می‌گوید و با این همه، هر کس از کلام و سخن آدم پی می‌برد او از شخصیت و موقعیتی برخوردار است» (همان).

۳-۲. حلقوی بودن فهم در ساختار هرمنوتیک شلایر ماخر

در نظام فکری شلایر ماخر، فهم عملی ارجاعی است و فهم یک چیز آن‌گاه اتفاق می‌افتد که ما آن چیز را در مقایسه با چیزی که از پیش می‌شناسیم، قرار دهیم. بر این اساس، فهم در هر دو نوع از هرمنوتیک حلقوی خواهد بود؛ چه اینکه در هر دو نوع از هرمنوتیک دستوری و فنی یک کل داریم و مجموعه‌ای از اجزا. در هرمنوتیک دستوری، فهم یک جمله در صورتی اتفاق می‌افتد که اجزای آن جمله را که مجموعه‌ای از کلمات است، به فهم درآوریم و از آن سو، فهم واژگان تنها در صورتی امکان‌پذیر است که جمله را فهم کنیم. کلمات و واژگان معنا و مفهوم خود را از متن و افقی که در آن نشسته‌اند

۳) دور میان دو نحوه تفسیر دستوری و تفسیر

روان‌شناختی

شلایر ماخر بر این باور بود که زبان بر روان انسان و نوع نگرش او تأثیر دارد، به گونه‌ای که او حتی در هنگام تفکر درونی‌اش با خود سخن می‌گوید و فکر چیزی جز زبان نیست؛ از همین رو، انسان تنها در حوزه زبان خودش می‌تواند فکر کند. از این رو، تفسیر روان‌شناختی (یعنی فهم معنای سخن فرد بر اساس تفکر او) وابسته به تفسیر دستوری (یعنی فهم معنای سخن بر اساس زبان او) می‌باشد. اما این تنها نیمی از ماجراست؛ زیرا از سوی مقابل، زبان هر جامعه به همراه تمامی معانی و قوانینش تابع سخنانی است که مردم آن زبان بر زبان جاری می‌کنند و به خاطر همین است که زبان رشد و تغییر می‌کند. بنابراین، مجموعه زبان وابسته به مجموعه سخنان فعلی متکلمان به آن زبان است و از آنجا که سخنان افراد هم ریشه در تفکر و شخصیت آنها دارد، پس هر زبان وابسته به شناخت شخصیت‌های افراد متکلم به آن می‌باشد. به این ترتیب، تفسیر زبان‌شناختی هم متوقف بر تفسیر روان‌شناختی است و برای شناخت ویژگی‌های زبان در هر زمان باید متکلم به آن زبان را شناخت. این همان دور معروف هرمنوتیکی شلایر ماخر میان دو ساحت تفسیر است (ساجدی، ۱۳۹۱).

۴. ادله مخالفان دور هرمنوتیکی ماخر و پاسخ آن

۴-۱. اشکالات و جواب اجمالی

مخالفان دور هرمنوتیکی، اشکال‌های متعددی بر آن وارد آورده‌اند که عمده آنها به قرار زیر است:

۱) دور هرمنوتیکی مانند دور منطقی متضمن تناقض منطقی و در نتیجه، باطل است؛ چون فهم جزء (یا یک طرف) را منوط به کل (طرف دیگر) می‌کند و متقابلاً

بدون توجه به کل مطالب به قضاوت در مورد مراد متکلم از آن جمله پرداخت و از طرفی، فهم کلی سخنرانی هم وابسته به فهم جملات آن می‌باشد. روشن است که فهم آن مجموعه‌های بزرگتر نیز چیزی جز فهم اجزایشان نیست. بنابراین، فهم جزء وابسته به فهم کل و بعکس خواهد بود. این وابستگی موجب حرکت ذهن از جزء به سوی کل و سپس بازگشت به جزء و پیدایش فهم جدید از آن و در نتیجه، پیدایش فهم جدید از کل و همین‌طور پیشرفت تکامل فهم متن است، تا جایی که پس از رفت و برگشت ذهن معنای جدیدی به جزء اضافه نشود و این حلقه هرمنوتیک پایان پذیرد.

۲) دور میان فهم تفرد مؤلف و فهم فضای مکانی و

زمانی او

همان‌گونه که درک واحدهای کلامی وابسته به درک زبان و استعمالات و آثار مشابه است و بعکس (دور جزء و کل در حوزه زبان)، درک فردیت روانی شخص هم در گرو درک واقعیات اجتماعی زمان اوست. تفرد مؤلف و اثر نیز باید در متن واقعیات بزرگتر زندگی او و در تقابل با زندگی‌ها و آثار دیگران ملاحظه شود.

این دور وقتی روشتر می‌شود که ما فرض کنیم راهی برای به دست آوردن شرایط اجتماعی زمان تکلم جز آثاری که از آن زمان به ما رسیده است در دست نداریم. در اینجا نیز همان دور میان جزء و کل برقرار است. کل واقعیات اجتماعی مؤثر بر تفرد نویسندگان و آثار آنهاست، و جزءها خود فردیت‌هایی هستند که می‌خواهند آن واقعیات را نشان بدهند. همان حرکت ذهن میان جزء و کل که در دور قبلی بیان شد، در اینجا برای فهم فردیت مؤلف رخ خواهد داد.

هرمنوتیک شلایر مآخر گذشت، این دور منجر به بازی بی‌پایان و نسبت‌انگاری نمی‌گردد.

(۳) دور هرمنوتیکی به نفی استقلال و عینیت متن (تعیین‌یافتگی معنا در متن) و کنار گذاشتن نیت و قصد مؤلف، مؤدی می‌شود. در نتیجه، اساساً معلوم نیست که نقش مؤلف و ارزش متن چیست و خواندن، فهم و تأویل، معنا و هدف خود را از دست می‌دهند.

این اشکال نیز گرچه به دور هرمنوتیکی مدنظر هرمنوتیست‌های فلسفی - که به دنبال فهم نیت مؤلف نیستند و اصلاً آن را لازم نمی‌دانند - وارد است، اما در هرمنوتیکی شلایر مآخر، این دور - به تعبیر یکی از محققان - به‌مثابه تور ماهی‌گیری است که برای صید توأمان «معنا، نیت، قصد مؤلف و فهم صحیح و معتبر» پهن و گسترده شده است (نیکویی، ۱۳۸۶).

۲-۴. حدس و شهود، راه‌حل نهایی شلایر مآخر

راه‌حل شلایر مآخر برای فهم متن و نیز مهم‌ترین جواب وی به مخالفان دور هرمنوتیکی‌اش، پیشنهاد روش حدس و مقایسه می‌باشد که مکمل مجموعه روش‌های قبلی است؛ روش‌هایی که به نظر می‌رسید نمی‌توانند به شکل صددرصد مفسر را به هدف برسانند. در این مرحله هم به‌گونه‌ای دور هرمنوتیک دخیل است و حرکتی دورانی بین حدس و مقایسه برقرار می‌شود. از این‌رو، شلایر مآخر می‌نویسد: برای یک روند کامل از ابتدا دو شیوه باید رعایت شود: حدس و پیش‌گویی و مقایسه. هرچند این دو شیوه را از آنجا که به یکدیگر بازگشت می‌کنند، نمی‌توان از یکدیگر متمایز نمود.

او در ادامه، یک نمای کلی از این دو مؤلفه را بیان می‌کند: «روش حدس و پیش‌گویی روشی است که فرد در آن خود را تبدیل به دیگری می‌کند و تلاش می‌نماید تا

فهم کل رادگر و فهم جزء می‌داند. برای مثال، شلایر مآخر می‌گوید: «شناختِ قصد متن و معنای آن، متوقف بر شناخت مؤلف متن است و متقابلاً شناخت مؤلف، وابسته به فهم متن و سخن است.» این آشکارا همان دور منطقی است.

در پاسخ این اشکال، علاوه بر آنچه پیش‌تر درباره تفاوت دور منطقی با دور هرمنوتیکی مورد اشاره قرار گرفت، پاسخ‌هایی داده شده است. در یکی از پاسخ‌ها می‌خوانیم: «این تناقض برای شلایر مآخر هم مطرح است. اما راه‌حل مآخر آن است که درک متن بر رابطه بازگشتی و مقایسه‌ای میان اجزاء و کل استوار است، اما این تمام ماجرا نیست، بلکه عنصر شهود و پیش‌گویی نیز در آن سهیم است و بر همین اساس، منطقی نمی‌تواند تبیین‌گر باشد؛ زیرا فقط از عهده محاسبه عنصر مقایسه‌ای و بازگشتی فهم متن برمی‌آید و عنصر شهودی و پیش‌گویانه فهم متن برای او قابل محاسبه نیست. البته اگر فهمیدن متن بر پایه رابطه بازگشتی میان اجزاء و کل استوار بود، در تحلیل منطقی، حلقه هرمنوتیک محال می‌نمود؛ زیرا مفسر باید پیش از درک اجزاء، به درک کل نائل شده باشد. از طرف دیگر، ما بدون تصویری از اجزاء هرگز نخواهیم توانست درکی از کل داشته باشیم و این تناقض غیرقابل حل است. اما با دخالت دادن عنصر پیش‌گویی و حدس در عمل فهم متن، مفسر به درون حلقه هرمنوتیک راه می‌یابد و کل و اجزاء را با یکدیگر درک می‌کند؛ نه آنکه درک یکی بر دیگری تقدم منطقی داشته باشد. بدین ترتیب، تناقض پیش‌گفته متفی می‌شود» (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۹۳-۹۵).

(۲) دور هرمنوتیکی، بازی بی‌پایانی را رقم می‌زند که به نسبت‌انگاری و ذهنیت‌گرایی منجر می‌شود.

به نظر می‌رسد این اشکال ناظر به دور مربوط به هرمنوتیک فلسفی باشد و چنان‌که در تحلیل دور

کل نگرانه (هولیسیم) قادر است به کار مطالعات ادبی اعم از تصحیح نسخه، مطالعات تاریخی، نقد زندگی نامه، نقد ساخت‌شکنی، تفسیر و تأویل متون بیاید. یک نگاه اجمالی به مطالعات و پژوهش‌های ادبی (تصحیح، تعلیق، شرح و تفسیر و نقد و...) نشان می‌دهد که بسیاری از عرصه‌های نقد و نظر چگونه دستخوش خلط‌های رویکردی، روش‌شناختی و معرفت‌شناختی هستند، و بسیاری دیگر - فرضاً که از روش و رویکردی استفاده کرده باشند - خودآگاهی روش‌شناختی ندارند؛ از این رو، به لوازم و اقتضائات و مبانی و نتایج آنها التفاتی ندارند. دور هرمنوتیکی به اقتضای ماهیت بازبودگی و گشودگی و انعطاف‌پذیری در مواجهه با نظریه‌های فلسفی، ادبی، زبانی و اجتناب از تقلیل‌گرایی و حصرگرایی، می‌تواند از حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم و فنون بهره‌گیرد و متقابلاً آنها را دگرگون کند و گسترش دهد. در ذیل، مواردی از باب نمونه ذکر می‌شود:

۱. دور هرمنوتیکی و مطالعات میان‌رشته‌ای

ساختار و ماهیت دور هرمنوتیکی و ویژگی‌پرهیز از تقلیل‌گرایی و حصرگرایی آن، این امکان را فراهم می‌کند که در جریان داوری خواندن، فهم و تأویل، بر مبنای نوعی به ارتباط‌های پیدا و پنهان و شبکه‌ای دانش‌ها پی‌برد و عوامل متنی، کل‌گرایی و برون‌متنی و بینامتنی را از نظر دور ندارد.

۲. دور هرمنوتیکی و تصحیح متون

طبیعی است که بر مبنای دور هرمنوتیکی، متن (اثر) و مؤلف و زمینه و زمان تکوین اثر و نیت و سبک و فردیت مؤلف و سنت‌های زبانی - ادبی، به طور متقابل و متعامل، فهم می‌شوند. آسیب‌شناسی روش‌های تصحیح

عنصر فردیت را مستقیماً دریابد. روش مقایسه‌ای ابتدا فرض می‌گیرد که شخص باید به عنوان یک شیء عام و جهان‌شمول فهمیده شود و سپس جهات فردی را به وسیله مقایسه با افراد دیگری که تحت همان جهان هستند می‌یابد» (ساجدی، ۱۳۹۱).

حدس و مقایسه روشی برای برون‌رفت از تمامی دوره‌هایی است که شلایر ماخر در هرمنوتیک تصویر کرده است؛ زیرا با نگاه اجمالی و اولیه به جزء، حدسی از معنا حاصل می‌شود که وجود آن وابسته به معانی طرف دیگر دور نیست. با مراجعه به طرف دیگر (که اجزای دیگر یا ساحت‌های دیگر است) آن حدس اولیه تأیید و تکذیب می‌شود و به این ترتیب، حدس جدیدی حاصل می‌شود که غیر از حدس اول است و از این رو، متوقف و متوقف علیه تفاوت خواهند کرد.

۵. کاربردهای دور هرمنوتیکی شلایر ماخر

برای دور هرمنوتیکی کاربردهای مختلفی ذکر شده است. اجمالاً به نظر می‌رسد دور هرمنوتیکی در عرصه‌هایی که بار تاریخی بیشتری دارند؛ از جمله علوم انسانی و علوم اجتماعی و همچنین مطالعات مربوط به هنر و...، نمود بیشتری دارد.

در این مجال، به دو کاربرد اساسی که برای این دور ادعا شده اشارتی می‌رود.

۵-۱. کاربرد دور هرمنوتیکی در مطالعات ادبی و

تاریخی

دور هرمنوتیکی و فهم حلقوی، با افتراض نقطه عزیمت (نقطه عزیمت فرضی) و تجدیدنظر دایم و نقد پیش‌فهم‌ها و سیالیت نسبت‌ها و رابطه‌های بین اجزا و کل (که خود در تغییرند) و بر اساس نوعی بینش

۱) دور هرمنوتیکی میان واژه و آیه

فهم تک تک واژگان آیه به عنوان اجزای تشکیل دهنده آیه منوط به فهم آیه به عنوان کل است و فهم آیه متوقف بر فهم تک تک کلمات دور یادشده باطل نیست؛ چه اینکه فهمی که به واژه تعلق گرفته و منوط به فهم آیه شده، فهم اجمالی است و فهمی که به آیه تعلق گرفته و متوقف بر فهم کلمه شده، فهم تفصیلی است. نتیجه آنکه مفسر با فهم اجمالی نسبت به واژه وارد دور می شود و با رفت و برگشت چندباره میان واژه و آیه به فهم تفصیلی آیه می رسد.

۲) دور هرمنوتیکی میان آیه و سوره

نسبت آیه به سوره، نسبت جزء به کل است؛ فهم سوره به عنوان کل متوقف بر آیه و فهم آیه به عنوان جزء منوط به فهم کل است. سوره به عنوان یک کل، مجموعه های کوچک تری را در خود جای داده است که هر کدام در مقایسه با آیه یک کل خوانده می شود. برای نمونه، مجموعه ای از چند آیه هم موضوع در مقایسه با یک آیه از همین مجموعه یک کل است و چنان که فهم سوره منوط به فهم آیه است، فهم مجموعه آیات هم موضوع نیز متوقف بر فهم آیه است.

۳) دور هرمنوتیکی میان سوره و قرآن

فهم سوره منوط به فهم قرآن است و فهم قرآن منوط به فهم سوره. بنابراین، فهم استوار بر یک دور است. اما مسئله مهم منطقه ورود به این دور است. آیا باید ورود به دور از ناحیه کل انجام گیرد یا از ناحیه جزء؟ آیا باید با یک فهم اجمالی از قرآن وارد دور شویم یا با یک فهم اجمالی از سوره به دور ورود پیدا کنیم؟ اگر ورود به دور از ناحیه فهم کل انجام گیرد، این ورود ناسازگار با ورود به دور هرمنوتیکی در ناحیه واژه و آیه خواهد بود؛ چه اینکه در

نسخه و اسناد نادرست اثر به مؤلف، راه یافتن ابیات و عبارات جعلی و مشکوک به اثر و قضاوت های اشتباه درباره سبک، زبان و اندیشه، اغلب ناشی از این است که در جریان خواندن و فهم و تصحیح، مواجهه با متن و مؤلف و دیگر عوامل برون متنی و بینا متنی، بر مبنای استفاده از ظرفیت ها و امکان ها و روش های دور هرمنوتیکی، شکل نمی گیرد.

۳. دور هرمنوتیکی و علوم بلاغی

علوم بلاغی در معنای وسیع خود هم با متکلم (نویسنده) و هم با مخاطب (خواننده) و هم با کلام (متن) سروکار دارد، کما اینکه به بافت و سایر عوامل ارتباط گفتاری و نوشتاری نیز نظر دارد. آگاهی از شیوه ها و سازوکارهای دور هرمنوتیکی به محقق حوزه علوم بلاغی این امکان را می دهد تا جریان آمد و شد بین این زوایا و سطوح و حوزه ها را دقیق تر و بهتر صورت بندی کند. باری از دور هرمنوتیک (تلقی های مختلف امکان ها و ظرفیت های مختلف) می توان در مطالعات سبک شناسی، ترجمه، نقد ادبی، انواع ادبی و تاریخ ادبیات نیز استفاده کرد (نیکویی، ۱۳۸۶).

۲-۵. کاربردهای دور هرمنوتیکی در تفسیر

بر اساس ادعای یکی از محققان، در تفسیر قرآن کریم نیز شاهد شکل گیری انواع دور هرمنوتیکی هستیم (بهرامی، ۱۳۸۹). تفسیرگران قرآن برای فهم جزء، از کل و برای فهم کل، از جزء سود می برند. نظر داشت انواع جزء و کل در آیات قرآن نشان از رخداد چند دور هرمنوتیکی دارد؛ دور نخست میان واژه و آیه، دور دوم میان آیه و سوره، دور سوم میان سوره و قرآن. چکیده این نظریه از قرار ذیل است:

در علم منطق بیان شده است که برای کشف هر مجهولی، انسان نیاز به علمی پایه و بدیهی دارد که بدون آنها نمی‌تواند به یقین بگوید مجهولی برایش به معلوم تبدیل شده است. یکی از این مجهولات معنای متن است که - همان‌گونه که بیان شد - براساس اصل دور هرمنوتیکی و وابستگی جزء و کل به یکدیگر هیچ‌گاه به سرانجام یقینی نخواهد رسید.

پالمر می‌گوید: فهم عمل ارجاعی فکر است و ما هر چیزی را با مقایسه آن با چیزی که از قبل می‌دانیم، می‌فهمیم.»

هرچند در هرمنوتیک دور میان جزء و کل تصویر شده است و نه معلوم و مجهول، یعنی دور میان دو چیزی است که مبهم هستند و با کمک هم و در حرکت دورانی تکامل می‌یابند، اما با دقت روشن می‌شود که در آنجا هم اگر تفسیر را از یک نقطه (مثلاً معنای مبهمی که از اجزا حاصل می‌شود) آغاز نکنیم، هیچ‌گاه حرکت دورانی شروع نخواهد شد. برای کشف معنای کل (که در ابتدا مجهول است) از اجزا کمک می‌گیریم و سپس به اجزا بازمی‌گردیم و معنای اجزا را تغییر می‌دهیم. اساساً در هر تفکری ما برای کشف مجهولاتمان از معلوماتی که داریم کمک می‌گیریم و در میان آنها جست‌وجو کرده و تلاش می‌کنیم مجهول را به معلوم تبدیل نماییم (مظفر، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴-۲۵).

حال اگر فرض کنیم مجهول همان مراد متکلم از جمله‌ای خاص در متن باشد، باز در اینجا فکر انسان در حرکت به سراغ معلومات پیشین خود خواهد رفت و از قرائن و معانی معلوم در جمله استفاده خواهد کرد. اگر در این حرکت، فکر بتواند پای خود را بر یک معلوم روشن و قطعی بگذارد و بر اساس آن مجهولات را به دست آورد حرکت او به سرانجام می‌رسد، وگرنه هیچ مجهولی معلوم نخواهد شد. مسئله بسیار مهمی که در علم منطق مورد

دور میان سوره و قرآن، ورود از ناحیه کل انجام گرفته است و در دور میان واژه و سوره و همچنین آیه و سوره، ورود از ناحیه جزء صورت گرفته است. در هر صورت، پس از ورود به دور، باید رفت و برگشت بسیار میان فهم سوره و فهم قرآن با هدف رسیدن به فهم تفصیلی داشت. رفت و برگشت میان فهم سوره و قرآن تا رسیدن به یک فهم تفصیلی، بیشتر از رفت و برگشت میان فهم آیه و سوره است، چنان‌که رفت و برگشت میان فهم آیه و سوره بیشتر از رفت و برگشت در فهم واژه و آیه است. برای فهم سوره باید قرآن را فهمید و برای فهم قرآن، سوره را. رابطه سوره با قرآن رابطه جزء و کل است؛ سوره جزء و قرآن کل است. بنابراین، فهم جزء بسته به فهم کل است و فهم کل بسته به فهم جزء.

۴) دور هرمنوتیکی در فهم قرآن

فهم قرآن به عنوان یک کل منوط به فهم اجزای آن است و فهم اجزا منوط به فهم کل. برای فهم قرآن باید نخست به فهم سوره‌های قرآن رسید و برای فهم سوره قرآن باید به فهم قرآن دست یافت (ر.ک: بهرامی، ۱۳۸۹).

۶. نقدی اجمالی بر اصل دور هرمنوتیکی شلایر ماخر

در بخش پسینی مقاله حاضر، نقدی اجمالی بر اصل دور هرمنوتیک شلایر ماخر طرح می‌گردد. سپس راه‌حل نهایی و مختار این تحقیق برای حل عویصه دور هرمنوتیکی شلایر ماخر تقدیم می‌گردد.

۶-۱. نقد اجمالی مبتنی بر مبانی اصولی و منطقی

پرسشی اساسی که متوجه ماخر است اینکه: آیا فهم تمامی اجزا وابسته به کل است و با عدم دسترسی به کل از فهم تمام اجزا در مانده‌ایم؟

از سخنان آینده من مبهم و بخشی واضح است» آیا مفهوم این سخن می‌تواند از ناحیه سخنان بعدی او مورد تردید و ابهام قرار بگیرد؟

از این رو، روشن می‌شود که بسیاری از اجزای متن به کل و مجموعه متن و یا دانستن موضوع متن و یا به کار بستن تفسیر روان‌شناختی وابسته نیستند و این ادعا را نمی‌توان در مورد همه اجزای متن صادق دانست. نمونه بارز آن ضرب‌المثل‌ها و لطیفه‌هایی است که در یک متن ذکر می‌شود و اگر در خارج از متن معنای آنها واضح نباشد در متن هم معنایی نخواهند یافت و به اذعان شلایر ماخر معنای آنها وابسته به متن یا فردیت خاصی نیست.

ابتدای هر «تبدیل معلوم به مجهول» بر وجود معلومات اولیه و بدیهی، ضرورت دارد. از این رو، امکان تحقق هر فهمی با ابهام اولیه تمامی آنچه متعلق آن فهم هستند متعارض خواهد بود (ر.ک: ساجدی و همکاران، ۱۳۹۱).

۲-۶. راه‌حل نهایی و مختار

به نظر می‌رسد شبیه آنچه در دور هرمنوتیکی مطرح است، در مباحث فلسفی خودمان نیز وجود دارد. ما در فلسفه برای حل این مشکل، از این روش استفاده می‌کنیم که در واقع، علوم حصولی ما مبتنی بر دانش‌های حضوری ماست. در واقع، ما با ریشه گرفتن بحث‌هایمان از دانش حضوری، دور معرفتی‌ای را که احیاناً در دانش‌های حصولی ممکن است به ذهن بیاید، می‌شکنیم. حتی ممکن است بتوانیم ادعا کنیم کاری را که هایدگر کرده است، نیز به همین سیاق بوده است. هایدگر از مباحث مفهومی که در واقع، ما به آن علم حصولی می‌گوییم، می‌خواهد ما را به یک راحتی بکشاند، که آن ساحت را به اصطلاح خودمان علم حضوری می‌گوییم. این کاری است که ما در فلسفه خودمان نیز انجام می‌دهیم، وگرنه

توجه قرار گرفته است این است که سرانجام انسان باید در فکر به معلومات بدیهی منتهی شود که یقینی هستند (همان، ص ۱۱۷). این مطلب در هرمنوتیک مورد غفلت واقع شده و گمان شده است می‌توان فکر را از یک «معنای مبهم» شروع نمود. بنابراین، عمده نقد ما بر دور هرمنوتیک بر این اساس است که اگر بنا بر ادعای شلایر ماخر متن و مراد متکلم فهمیده می‌شود، یقیناً برخی از اجزای کلام دارای معنای روشن هستند که امکان تغییر و ابهام در آنها نیست.

امکان دارد برخی از متون دارای هیچ نقطه یقینی و روشنی نباشند و شخص کلماتی سرتاسر لغزآمیز را بیان کرده باشد. در این صورت، اگر از قرائن خارج از متن به معنایی قابل اطمینان دست پیدا نکنیم باید از فهم این متن دست بشوییم. اما غالب متون دارای کلماتی هستند که معنی آنها نزد عموم انسان‌های هم‌زبان، روشن و یقینی است. با تکیه بر این کلمات می‌توان به فهم دیگر کلمات مجموعه دست یافت. دلیل ما همان ظهور حالی است؛ به این معنا که انسان وقتی می‌خواهد در زندگی با دیگران ارتباط برقرار کند به طور معمول از کلماتی استفاده می‌کند که از قابلیت فهم عمومی به طور روشن برخوردار باشد، وگرنه غرض او از سخن گفتن نقض خواهد شد (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵).

معمولاً در هر سخن، الفاظی وجود دارند که در محیط‌ها و سیاق‌های گوناگون معنای آنها ثابت است و احتمال خلاف در آنها نمی‌رود. برای مثال، اگر کسی در ابتدای سخن خود می‌خواهد راجع به سخنان بعدی اش صحبت کند و - مثلاً - موضوع یا کیفیت و یا اینکه مقدار وضوح و ابهام بخش‌ها و مطالب بعدی خویش را مشخص کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند فهم این قسمت از کلام او وابسته به بخش‌های دیگر باشد. اگر کسی بگوید: «بخشی

شلایر ماخر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در بیان و بنان شلایر ماخر به گونه‌هایی از دوره‌های هرمنوتیکی برمی‌خوریم؛ از جمله: دور جزء و کل در ساحت زبانی متن، دور میان فهم تفرد مؤلف و فهم فضای مکانی و زمانی او، دور میان دو نحوه تفسیر دستوری و تفسیر روان‌شناختی.

در مورد کاربردهای دور هرمنوتیکی نیز گفتنی است که این دوره در عرصه‌هایی که بار تاریخی بیشتری دارند، همچون علوم انسانی و علوم اجتماعی و نیز مطالعات مربوط به هنر و... نمود بیشتری دارد.

اشکالاتی را که متوجه دور هرمنوتیکی است می‌توان از طریق تنظیم به پاسخی که فیلسوفان مسلمان در پاسخ به نسبت علم حصولی و حضوری داده‌اند، رفع و رجوع نمود.

اگر ما در چارچوب دانش حصولی باشیم، با یک معضلی مواجه خواهیم شد که نمی‌توانیم از آن فرار کنیم. در هرمنوتیک هم، همین‌طور است. دور هرمنوتیکی در چارچوب مفاهیم هرمنوتیکی قابل پاسخ نیست، بلکه راهش این است که ما از این چارچوب بیرون بیاییم؛ یعنی از بحث مفهومی و علم حصولی خارج بشویم و با ساحت علم حضوری و در واقع، معرفت علم شهودی بیاییم.

نتیجه‌گیری

دور هرمنوتیکی دارای تعاریف مختلفی است که جملگی آنها در این اصل اساسی مشترکند که اساساً فهم، کنشی ارجاعی و ترددی است؛ یعنی نوعی حرکت حلقوی در پس همه اشکال فهم، نهفته است و هیچ فهم و تفسیری بدون یک موقعیت هرمنوتیکی یا شرایط انحصاری میسر نیست. در نظام فکری شلایر ماخر نیز، فهم عملی ارجاعی است و فهم یک چیز آن‌گاه اتفاق می‌افتد که ما آن چیز را در مقایسه با چیزی که از پیش می‌شناسیم، قرار دهیم. بر این اساس، فهم در هر دو نوع از هرمنوتیک حلقوی خواهد بود؛ چه اینکه در هر دو نوع از هرمنوتیک دستوری و فنی، یک کل داریم و مجموعه‌ای از اجزا.

دور مورد بحث، محدود به موارد خاصی نیست و در واقع، صدها و هزاران دور برای آن قابل فرض است: دور از کل به جزء و از جزء به کل، دور از وجوب به امکان و از امکان به وجوب و... این دورها در حقیقت وجود آدمی ریشه دارد و اقتضای سیر انسانی و تفکر اوست.

باز بودگی و ایستا نبودن دور هرمنوتیکی و در مقابل بسته و ایستا بودن دور منطقی، بزنگاه تفاوت این دو دور به‌شمار می‌رود.

دور هرمنوتیکی در نحله‌های مختلف هرمنوتیکی از قبیل هرمنوتیک دیلتای، هایدگر، گادامر، ادگار مورن و

منابع

- بهرامی، محمد، ۱۳۸۹، «دور هرمنوتیکی در نگاه هرمنوتیست‌ها و تفسیرگران قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۶۲، ص ۳۴۴-۳۶۲.
- پالمر، ریچارد، ۱۳۷۷، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، بی‌نام.
- پالمر، ریچارد، ۱۳۷۷، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس.
- خوری شرتونی، ۱۴۰۳ق، اقرب الموارد، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۳، هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ریخته‌گران، محمدرضا، ۱۳۷۸، منطق و مبحث هرمنوتیک، تهران، کنگره.
- ساجدی، ابوالفضل و همکاران، ۱۳۹۱، «نقد مبانی هرمنوتیکی شلایر مآخر»، کلام اسلامی، ش ۸۳، ص ۲۹-۶۰.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۶ق، دروس فی علم الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۴ق، نهاية الحکمه، قم، جامعه مدرسین.
- قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۰، متن از نگاه متن، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۷۹، «هرمنوتیک و تأثیر انتظارات بر فهم قرآن»، معرفت، ش ۳۵، ص ۴۴-۵۳.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۸ق، المنطق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مورن، ادگار، ۱۳۹۱، روش شناخت شناخت، ترجمه علی اسدی، تهران، سروش.
- نیجوی، علیرضا، ۱۳۸۶، «دور هرمنوتیکی و نقش آن در مطالعات ادبی، فهم و نقد متون»، ادب پژوهی، ش ۳، ص ۳۹-۶۰.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۵، «درآمدی بر هرمنوتیک»، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هولاب، رابرت، ۱۳۸۳، یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- هوی، دیوید کورنیز، ۱۳۷۸، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- هوی، دیوید کورنیز، ۱۳۷۱، حلقه انتقادی، ترجمه مرادفرهادپور، تهران، گیل.